

کاستی‌های ترجمانی در متون دینی

(بی‌توجهی به دگرگونی معنایی واژگان با تمرکز بر واژه احتشم)

محمد جواد احمدی دستجردی^۱

چکیده

ترجمه متون دینی، به دلیل پیچیدگی‌های معنایی و ادبی، از حساسیت بالایی برخوردار است. انتقال دقیق مفاهیم، مستلزم تسلط کامل مترجم بر زبان مبدأ و مقصد، شناخت بافت فرهنگی و تاریخی متن و درک ظرافت‌های زبانی است. با این حال، معمولاً ترجمه‌ها از دقت کافی در انتقال معنای اصلی متن برخوردار نیستند و به دلیل درک ناصحیح مفاهیم، دچار اشتباهاتی در این زمینه شده‌اند. توجه به تطوّر معنایی واژگان از مهم‌ترین مسائلی است که بسیاری از مترجمان نسبت به آن توجهی نداشته و ترجمه‌هایی غیر از مراد متکلم را ارائه می‌کنند. این پژوهش با تمرکز بر حکمت ۴۸۰ نهج البلاغه، به بررسی اشتباهات مترجمان در فهم واژگان و بی‌توجهی به تطوّر معنایی مفردات می‌پردازد. با بررسی لغوی و کاربردهای روایی واژه «احتشم»، مشخص شد که بیشتر مترجمان، معنای دقیق واژه را درک نکرده‌اند. هدف این مطالعه، ارتقای کیفیت ترجمه متون دینی و افزایش دقت در انتقال مفاهیم است.

واژگان کلیدی

ترجمه متون دینی، تطوّر معنایی واژگان، حکمت ۴۸۰ نهج البلاغه، ترجمه‌های نهج

البلاغه، معارف حدیث

۱. دانشجوی دکتری علوم و معارف نهج البلاغه، دانشگاه قرآن و حدیث قم؛ پژوهشگر مؤسسه میراث کتاب و سنت.

درآمد

ترجمه^۲ به عنوان پلی میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، نقش محوری در تبادل دانش، اندیشه و ارزش‌ها ایفا می‌کند. در این میان، ترجمه متون دینی به ویژه آنهایی که دارای عمق معنایی و ظرافت‌های ادبی هستند، از حساسیت بالایی برخوردار است. انتقال دقیق و کامل مفاهیم از زبان مبدأ به مقصد، مستلزم تسلط مترجم بر هر دو زبان، شناخت عمیق از بافت فرهنگی و تاریخی متن اصلی و درک ظرافت‌های زبانی و ادبی است. بی‌توجهی به هر یک از این عوامل می‌تواند به بروز اشتباهاتی منجر شود که معنای اصلی متن را تحریف کرده و درک مخاطب را با خلل مواجه سازد.

یکی از این اشتباهات بی‌توجهی به «تطور معنایی» است. «تطور معنایی»، به تغییر و تحول معنایی واژگان در طول زمان اشاره دارد و فهم دقیق معنای واژگان در عصر صدور متن و درک تحولات معنایی آنها، برای انتقال صحیح مفاهیم، متوقف بر شناخت این پدیده است. توجه به تطور معنایی واژگان متون دینی در ترجمه آن متون نقشی کلیدی در انتقال دقیق مفاهیم ایفا می‌کند. این موضوع به مترجم کمک می‌کند تا با درک تحولات معنایی واژگان در طول زمان، از تحریف معنای اصلی متن و برداشت‌های سطحی یا ظاهری خودداری کند و مقصود واقعی متکلم را به مخاطب منتقل سازد. توجه به تطور معنایی موجب کشف لایه‌های پنهان و عمیق مفاهیم دینی شده و ارتباطی گسترده‌تر و دقیق‌تر با متن اصلی ایجاد می‌کند. همچنین این رویکرد از سوء برداشت و تفاسیر نادرست پیشگیری کرده، اعتبار متن را حفظ و برداشت‌های شخصی را کاهش می‌دهد. استفاده از روش‌شناسی علمی در ترجمه، با اتکا به منابع لغوی معتبر و بررسی تطبیقی کاربرد واژگان، مترجم را به فهم دقیق‌تر و ترجمه‌ای قابل اعتمادتر هدایت می‌کند.

نهج البلاغه به عنوان یکی از ارزشمندترین میراث فرهنگی اسلام، بارها به زبان‌های مختلف ترجمه شده است. با این حال، برخی از ترجمه‌های موجود، از دقت و جامعیت لازم

۲. «ترجمه» مصدر فعل رباعی (ترجم يُترجم ترجمه) به معنای «برگرداندن گفتار یا نوشتار از زبانی به زبان دیگر» است (ن. ک: النهاية فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۱ ص ۱۸۶).

برخوردار نبوده و در پاره‌ای موارد، به دلیل عدم درک صحیح از مفاهیم و عبارات، دچار اشتباه شده‌اند.

این پژوهش، با تمرکز بر حکمت ۴۸۰ نهج البلاغه، به بررسی برخی از خطاها در ترجمه این حکمت و علل بروز آن پرداخته است. هدف از این پژوهش، افزایش دقت و کیفیت ترجمه متون دینی و کمک به درک بهتر مفاهیم عمیق نهفته در این آثار است.

الف) ترجمه‌های حکمت ۴۸۰

امیر مؤمنان علیه السلام در حکمت ۴۸۰، بر اساس نسخه صبحی صالح، می‌فرماید:

إِذَا احْتَشَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ فَقَدْ فَارَقَهُ.

برخی ترجمه‌های ارائه شده از این حکمت چنین است:

۱. انصاریان: زمانی که مؤمن، برادرش را به خشم آورد از او جدایی نموده.
 ۲. ارفع: هرگاه مؤمن، برادر ایمانی خود را عصبانی کرد بین خود و او جدایی انداخت.
 ۳. شهیدی: هرگاه مرد با ایمان، برادر خود را خشمگین ساخت میان خود و او جدایی انداخت.
 ۴. شیروانی: هرگاه مؤمن، برادرش را به خشم آورد از او جدا گشته است.
 ۵. فیض الاسلام: هرگاه مؤمن، برادر (دوست) خود را به خشم آورد (یا شرمنده گرداند) پس با او جدایی نموده است.
 ۶. فقیهی: هرگاه مؤمن، برادر خود را به خشم بیاورد (بنا بر قولی او را شرمنده سازد) پس به تحقیق، از او جدا گردیده است.
 ۷. مکارم شیرازی: به خشم در آوردن و شرمنده ساختن دوست، مقدمه جدایی از اوست.
 ۸. معادینخواه: همین که مؤمنی بر برادری فخر بفروشد برای همیشه از او جدا شده باشد.
 ۹. افتخارزاده: آنک که مؤمن، برادرش را رنجاند حقا که جدا شده‌اش.
- در این ترجمه‌ها، بیشتر مترجمان واژه «احتشم» را به «خشمگین کردن» معنا کرده‌اند. مرحوم فیض‌الاسلام و آیت الله مکارم در کنار «خشم»، «شرمندگی» را نیز افزوده‌اند؛

معادینخواه این واژه را به «فخرفروشی» و افتخارزاده به «رنجاندن» معنا کرده‌اند. ترجمه‌های دیگر نیز خارج از این موارد نیست.^۳

برای فهم یک واژه در روایات، پیمودن دو مرحله ضروری است؛ نخست، بررسی لغوی و دوم، کاربرد واژه در روایات دیگر.

ب) بررسی لغوی

با تتبع در کتب لغت، هرچه به عصر معصوم نزدیکتر می‌شویم، معانی دقیق‌تری قابل مشاهده است:

○ خلیل بن احمد در قرن دوم می‌نویسد:

الجِشْمَةُ: الانقباض عن اخیک فی المَطْعَمِ و طلب الحاجة

تقول: احتشمت.^۴

حشمت یعنی در غذا خوردن و درخواست نیاز از برادرت خجالت

بکشی.

○ شیبانی در نیمه اول قرن سوم می‌نویسد:

حَشَمَتٌ دَوَائِي الْيَوْمِ حَشَمًا صَالِحًا، تَحْشِيمٌ، إِذَا أَصَابَتْ رَعِيَا

صَالِحًا؛ وَ قَدْ أَحْشَمْتُهُمْ.^۵

چهارپایان من امروز چراگاهی خوب یافتند؛ و من آنها را به

چراگاه رساندم.

او در ادامه می‌گوید:

و قال: لک ما حَشَمَ عَلِيهِ الْبَيْتُ؛ أَيْ: ضَمَّ عَلَيْهِ.

آنچه که خانه (یا خانواده) بر آن گرد آمده یا بر آن ضمیمه شده،

از آن توست.

۳. ن. کد نرم‌افزار دانشنامه علوی.

۴. العین، ذیل واژه «حشمة».

۵. الجیم، ذیل واژه «حشم».

سپس به این معنا در کاربرد شعری اشاره می‌کند:

الْحَسَمُ: الْعُضْبُ؛ قَالَ الْمَرَّازُ: وَ لَا تَرَانِي إِذَا لَمْ يَبْتَغُوا حَسْمِي.

حشم: خشم؛ اگر دیگران به دنبال خشم و غضب من نباشند، مرا مانند افراد ذلیل نخواهی دید که نامی از خود به جای می‌گذارند و انتقام می‌گیرند.

○ قاسم بن سلام هروی در نیمه اول قرن سوم این واژه را چنین تبیین

می‌کند:

حَسَمْتُ الرَّجُلَ وَ أَحْسَمْتُهُ وَ هُوَ أَنْ يَجْلِسَ إِلَيْكَ فَتَوْذِيهِ وَ

تسمعه ما یکره.^۶

شخص نزد تو باشد و او را بیازاری و سخنانی بگویی که از شنیدنش اکراه دارد.

○ در نیمه اول قرن چهارم ابن درید «حشم» را اینگونه توضیح می‌دهد:

حَسَمْتُ الرَّجُلَ أَحْسِمُهُ حَسْمًا، إِذَا أَعْضَبْتَهُ.

هرگاه کسی را خشمگین سازی، می‌گویی: حشمت الرجل

احشمه حشما.

او در ادامه می‌نویسد:

وَ حَسَمُ الرَّجُلِ: أَتْبَاعُهُ الَّذِينَ يَعْضَبُونَ بِغَضْبِهِ.

پیروان کسی که به سب خشم او خشمگین می‌شوند.

سپس می‌گوید:

وَ لَا تَعْرِفُ الْعَرَبَ الْحِسْمَةَ إِلَّا الْغَضْبَ وَ الْإِنْقِبَاضَ عَنِ

الشَّيْءِ.^۷

و عرب، حشمت را جز به معنای خشم و خجالت کشیدن

نمی‌شناسد.

۶. الغریب المصنّف، ج ۲، ص ۵۶۸.

۷. جمهرة اللغة، ج ۱، ص ۵۳۹.

بنابراین، در منابع لغوی متقدم، معنایی چون شرم، انقباض و حیا بیش از معانی دیگر برجسته شده است. اما در اوایل قرن سوم هجری، ابو عمرو شیبانی در کتاب الجیم شاهی شعرى از «مَرَّار بن منقذ» نقل می‌کند که در آن «حشم» به معنای خشم به کار رفته است:

و لا ترانی اذا لم یبتغوا حشمی.

این نمونه را می‌توان نخستین ظهور معنای «غضب» برای این ریشه در متون لغوی دانست. با این حال، باید توجه داشت که شیبانی این معنا را تنها در قالب استشهاد ادبی ذکر کرده و آن را در تحلیل ساختاری یا معنای رایج واژه وارد نمی‌کند. نکته مهم آن که قاسم بن سلّام هروی که از معاصران شیبانی و از چهره‌های برجسته لغت در نیمه نخست قرن سوم است، در توضیح معنای «حشم» هیچ اشاره‌ای به «غضب» ندارد و همچنان آن را در معنای آزار و اکراه از سخن ناخوشایند تفسیر می‌کند. از این رو می‌توان الجیم را نقطه‌ای واسط در روند تحوّل معنایی این واژه دانست. سپس در قرن چهارم و نزدیک به عصر سید رضی، چنین معنایی توسط لغویان به صراحت بیان می‌شود.

سید رضی گاه برای فهم مخاطب، توضیحاتی ذیل برخی سخنان حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه ارائه می‌کند که یکی از این موارد حکمت ۴۸۰ است. ایشان در تبیین معنای «احتشم» می‌نویسد:

یقال حشمة و احتشمة اذا اغضبه و قیل اخجله او احتشمة
طلب ذلک له و هو مظنة مفارقته.

هرگاه انسان کسی را خشمگین سازد، گفته می‌شود: حشمة و
احتشمة. همچنین گفته شده است: او را به خجالت واداشت یا از طلب
آن چیز شرم کرد. در این حالت او در مظانّ جدایی از آن فرد قرار
می‌گیرد.

همانگونه که ملاحظه شد معنای اولی از «حشم و احتشم» استحياء و خجالت کشیدن است و فخر فروشی و رنجاندن در استعمال لغوی وجود ندارد. بنابراین، منشأ اشکالی که در ترجمه‌های ارائه شده، وجود دارد این است که مترجمان برای فهم عبارت، هرچند به

توضیح سید رضی رجوع کرده‌اند، ولی گویا خود را از تتبع لغوی بی‌نیاز دیده و برای تفاوت و زیباتر شدن معنا، از واژگان دیگری افزون بر آنچه سید از آن بهره برد، استفاده کرده‌اند.

ج) کاربرد «احتشم» در روایات

اشکال دیگری که در تبیین این واژه صورت گرفته کم‌توجهی به استعمالات روایی است.^۸ بررسی استعمالات روایی این واژه نشان‌دهنده معنای واژه در عصر صدور و نیز سیر تطوّر معنایی آن است.

با جست و جو در روایات می‌توان نمونه‌های زیر را برای درک معنای «احتشم» مورد توجه قرار داد:

۱. ابن اثیر (قرن هفتم) در تبیین این واژه به روایت امیر مؤمنان علیه السلام استناد می‌کند و می‌نویسد:

فی حدیث علی فی السارق: انی لَاحْتَشِمُ ان لا ادع له یدا؛
ای استحیی و انقبض. و الجشمة: الاستحیاء، و هو یتَحَشِمُ
المحارم: ای یتوقّأها.^۹

این روایت در تفسیر عیاشی چنین آمده است:

عَنْ عَلِيٍّ أَنَّهُ أَتَى بِسَارِقٍ فَقَطَعَ يَدَهُ ثُمَّ أَوْتَى بِهِ مَرَّةً أُخْرَى
فَقَطَعَ رِجْلَهُ الْيُسْرَى ثُمَّ أَوْتَى بِهِ ثَالِثَةً فَقَالَ: إِنِّي لَأَسْتَحِي مِنْ
رَبِّي أَنْ لَا أَدَعَ لَهُ يَدًا يَأْكُلُ بِهَا وَيَشْرَبُ بِهَا وَيَسْتَنْجِي بِهَا وَرِجْلًا
يَمْشِي عَلَيْهَا فَجَلَدَهُ وَاسْتَدْعَاهُ السَّجْنَ وَانْفَقَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ
الْمَالِ.^{۱۰}

۸. البته نگارنده بر این باور نیست که لزوماً هر لغتی که معصوم به کار بردند در همه جا به یک معنا باشد و تنها همان معنا مقصود باشد.

۹. النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۱، ص ۳۹۲.

۱۰. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۹.

از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده است که سارقى را نزد ایشان آوردند و دستش را قطع کرد. بار دیگر او را به جرم سرقت آوردند پای چپش را قطع نمود. وقتى برای بار سوم آوردند، فرمود: من از پروردگارم شرم و استحیا می‌کنم که دستى برایش باقى نگذارم که با آن بخورد و بیاشامد و طهارت کند و پایی نگذارم که با آن راه برود. پس او را سَلَّاق زد و به زندان فرستاد و از بیت المال به او انفاق می‌کرد.

مشاهده می‌شود در این دو روایت نقل به معنا وجود دارد. اینکه کدام یک از این نقل‌ها دقیقتر است باید بررسی شود. اما معنای مستفاد از «احتشم» استحياء و انقباض است نه غضب و به خجالت وا داشتن.

۲. در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است:

أَكْرَمُ أَخْلَاقِ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ
 التَّزَاوُرُ فِي اللَّهِ وَ حَقُّ عَلَى الْمَزُورِ أَنْ يُقَرَّبَ إِلَى أَخِيهِ مَا تَيْسَّرَ عِنْدَهُ
 وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ إِلَّا جُرْعَةٌ مِنْ مَاءٍ فَمَنْ احْتَشَمَ أَنْ يُقَرَّبَ إِلَى أَخِيهِ مَا
 تَيْسَّرَ عِنْدَهُ لَمْ يَزَلْ فِي مَقْتِ اللَّهِ يَوْمَهُ وَ لَيْلَتَهُ وَ مَنْ احْتَقَرَ مَا يُقَرَّبُ
 إِلَيْهِ آخُوهُ لَمْ يَزَلْ فِي مَقْتِ اللَّهِ يَوْمَهُ وَ لَيْلَتَهُ. ۱۱

گرامی‌ترین اخلاق پیامبران، صدیقان، شهدا و صالحان، دیدار یکدیگر برای رضای خداست و بر میزبان، لازم است هر آنچه در توان دارد، نزد برادرش آورد حتی اگر جرعه‌ای آب باشد. پس هر که از آوردن آنچه در توان دارد نزد برادرش خجالت بکشد شب و روز در خشم خدا خواهد بود و هر کسی آنچه را که برادرش آورده، حقیر و ناچیز بشمارد شب و روز در خشم خدا خواهد بود.

روشن است که در این روایت «احتشم» به معنای خشم و غضب نیست.

۳. امام صادق علیه السلام در سخنی دیگر در آداب میزبانی و میهمان داری می‌فرماید:

الْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ يَبْدَأُ صَاحِبَ الْبَيْتِ لِأَنَّهُ لَا يَحْتَشِمُ
أَحَدًا.^{۱۲}

قبل از شروع غذا ابتدا میزبان دستان خود را بشوید تا کسی خجالت نکشد.

در این روایت نیز معنای غضب و خشم، قابل تصور نیست.

۴. امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله در آداب میهمانی نقل می‌کند:

وَلَا يَتَّبِعِي هُمْ أَنْ يَصُومُوا إِلَّا بِإِذْنِ الضَّيْفِ لِأَنَّ لَا يَحْتَشِمُهُمْ
فَيْشْتَهِيَ الطَّعَامَ فَيَتْرَكُهُ هُمْ.^{۱۳}

شایسته نیست که میزبانان بدون اذن میهمان روزه (مستحبی) بگیرند تا میهمانان استحیا کنند و وقتی گرسنه هستند به سبب روزه‌دار بودن میزبان از او طلب غذا نکنند.

در این روایت نیز «احتشم» به معنای استحیاء است و خشم و غضب با سیاق تطابق ندارد.

۵. در گفت و گوی میان صقر کرخی و رازقی (حاجب متوکل) وقتی صقر، حضور خود برای خبر گرفتن از حال امام عسکری علیه السلام را کتمان می‌کند، رازقی به او می‌گوید:

فَلَا تَحْتَشِمْنِي فَإِنِّي عَلَى مَذْهَبِكَ.^{۱۴}

صقر کرخی در شرایطی حساس و پرخطر سعی در پنهان کاری دارد، و رازقی (به عنوان فردی درون دستگاه خلافت) با گفتن این جمله درصدد رفع ترس و جلب اعتماد اوست. بنابراین، نمی‌توان گفت مقصود رازقی آن است که «مرا به خشم

۱۲. کافی، ج ۶، ص ۲۹۰.

۱۳. کافی، ج ۴، ص ۱۵۲.

۱۴. معانی الاخبار، ص ۱۲۳.

نیاور»، چراکه فضای گفت و گو، نه تهدیدآمیز است و نه توبیخی، بلکه به روشنی در جهت آرام کردن و جلب اعتماد صقر است تا به راحتی نیت خود را آشکار کند. واژه «احتشام» در این بافت، بیشتر ناظر بر احساس خودداری یا خجالت در ابراز واقعیت یا خواسته است. بنابراین، «فَلَا تَحْتَشِمْنِي» را باید در چارچوب معنایی «انقباض» و «استحیاء» فهمید که با ادامه سخن یعنی «فَأَنِّي عَلَى مَذْهَبِك» (من هم بر آیین تو هستم) نیز همخوانی دارد و مقصود گوینده چنین است: من هم با تو هم‌فکر، پس نیازی به پنهان‌کاری نیست و خواسته‌ات را به راحتی بیان دار.

۶. این واژه در روایات دیگری نیز به کار رفته است که می‌توان وجوه مختلف معنایی را در کاربری آن مشاهده کرد؛

وَ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنِ احْتَشَمَ أَخَاهُ حَرَمَتْ وُصَلَّتُهُ وَ مَنِ

اغْتَمَّهُ سَقَطَتْ حُرْمَتُهُ.^{۱۵}

می‌توان گفت به قرینه «اغتم» معنای «استحیاء» برای «احتشم» در این روایت رجحان دارد؛ زیرا اگر به معنای غضب بود، اغتمام را هم درون خود داشت؛ هرچند بر این مدعا نیز پاسخی می‌توان ارائه کرد.

نتیجه

بی‌توجهی به تطوّر معنایی، ممکن است به برداشت‌های سطحی یا نادرست منجر شود و به تحریف معنای اصلی متن بینجامد؛ اما بررسی این موضوع کمک می‌کند تا مترجم از برداشت‌های معاصر یا شخصی و معنایی غیر از مراد متکلم، اجتناب کند و مفاهیم عمیق و اصیل متن را به درستی به مخاطب منتقل سازد. بدین منظور لازم است مترجم از لغتنامه‌های عصر معصوم یا نزدیک به آن دوران استفاده کند؛ لغتنامه‌هایی مثل العین، کتاب الجیم، الغریب المصنّف و جمهرة اللغة.

۱۵. تحف العقول، ص ۳۷۰.

با توجه به مستندات ارائه شده، به نظر می‌رسد «استحیاء» معنای نزدیک‌تری از واژه «احتشم» با ادبیات عصر معصوم علیه السلام است. این معنا با سیاق و ادامه روایت نیز سازگارتر است؛ زیرا اگر کسی اسباب خشم و غضب دوست را فراهم کند اسباب جدایی او را نیز فراهم ساخته و این مطلبی روشن است و بیان آن هرچند می‌تواند از باب توجه و تنبّه باشد اما در مقایسه با معنای استحیاء، از بلاغت کمتری برخوردار است.

بنابراین، معنای دقیق‌تر از این حکمت عبارت است از: «هرگاه مؤمن از برادرش (در استمداد و یاری خواستن) استحیاء کند و خجالت بکشد، قطعاً از او جدا شده است.» البته این معنا با روایاتی که از نیازخواهی در برابر دیگران نهی می‌کند منافاتی ندارد و در اینجا رابطه صمیمانه میان مؤمنان را یادآور می‌شود.

کتابنامه

۱. تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام، حسن بن علی ابن شعبه حرّانی، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، دوم، ۱۳۶۳ ش.
۲. ترجمه گویا و شرح فشرده‌ای بر نهج البلاغه، ناصر مکارم شیرازی و محمد رضا آشتیانی و محمد جعفر امامی، قم، نشر هدف.
۳. ترجمه و شرح نهج البلاغه، علی نقی فیض الاسلام اصفهانی، تهران، انتشارات فقیه، ۱۳۶۸ ش.
۴. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی (۳۲۰ق)، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمیة، اول، ۱۳۸۰ق.
۵. جمهرة اللغة، محمد بن حسن ابن درید، بیروت، دار العلم للملایین، اول.
۶. خورشید بی‌غروب (ترجمه نهج البلاغه)، عبدالمجید معادیکخواه، تهران، نشر ذره، ۱۳۷۹ ش.
۷. دعائم الاسلام، ابن حیون نعمان بن محمد مغربی، تحقیق آصف فیضی، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، دوم، ۱۳۸۵ق.
۸. الغریب المصنّف، ابو عبید قاسم بن سلام هروی (۲۲۴ق)، تحقیق محمد مختار عبیدی، تونس، بیت الحکمة، اول.

۹. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۱۰. کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم، نشر هجرت، دوم.
۱۱. معانی الاخبار، شیخ صدوق محمد بن علی ابن بابویه، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، اول، ۱۴۰۳ ق.
۱۲. النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، مبارک بن محمد ابن اثیر، تحقیق محمود محمد الطناحی، قم، نشر اسماعیلیان، چهارم، ۱۳۶۷ ش.
۱۳. نهج البلاغه، ترجمه حسین انصاریان، قم، دار العرفان، ۱۳۸۸ ش.
۱۴. نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ ش.
۱۵. نهج البلاغه، ترجمه علی اصغر فقیهی، تهران، نشر صبا، ۱۳۷۶ ش.
۱۶. نهج البلاغه، ترجمه علی شیروانی، قم، نسیم حیات، ۱۳۸۱ ش.
۱۷. نهج البلاغه، ترجمه کاظم ارفع، قم، نشر فیض کاشانی، ۱۳۷۸ ش.
۱۸. نهج البلاغه، ترجمه محمود افتخارزاده، تهران، نشر روزگار، ۱۳۷۹ ش.
۱۹. نهج البلاغه، محمد بن حسین شریف رضی، تحقیق صبحی صالح، قم، نشر هجرت، اول، ۱۴۱۴ ق.
۲۰. نرم افزار دانشنامه علوی (نهیج ۲)، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.